

میزگردی با حضور مؤلفان، معلمان و کارشناسان گروه زبان‌های خارجی

از آرزوی معلمان تا مقیاس‌آزمایی در برابر رویکردهای جدید

رویکرد فعال و خودباورانه، ضرورت تغییر کتاب‌های درسی زبان انگلیسی



Roshd
& Teachers

مجله رشد آموزش زبان‌های خارجی، عضو شورای برنامه‌ریزی و مؤلف کتاب پایه هفتم، شهلا زارعی نیستانک (مدیر داخلی مجله رشد آموزش زبان‌های خارجی و کارشناس سابق گروه زبان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی)، دکتر سیدبهنام علوی مقدم (مدیر گروه زبان‌های خارجی، مدیر شورای برنامه‌ریزی)، دکتر رضا خیرآبادی (عضو شورای برنامه‌ریزی)، دکتر شهرام خدیو شربانی (مؤلف کتاب پایه هفتم و دبیر مجرب)، دکتر اشرف زهره‌وند (عضو کارگروه تهیه و تدوین راهنمای برنامه درسی و دبیر مجرب)، نورالله قربانی (مؤلف کتاب پایه هفتم، دبیر مجرب و سرگروه آموزشی شهرستان‌های استان تهران).

● **هدف از برگزاری این میزگرد بررسی مسائل مربوط به تألیف کتاب‌های درسی جدید زبان انگلیسی است. آقای علوی مقدم، لطفاً درباره ضرورت تألیف کتاب‌های جدید توضیحاتی ارائه نمایید.**

○ **علوی مقدم:** همان‌طور که دوستان مستحضردن کتاب‌های فعلی موجود در نظام آموزشی ما نزدیک به ۲۷ سال است که در چرخه آموزش قرار دارند. برای هر کتاب تحصیلی، به صورت استاندارد باید عمری حدود پنج تا ده سال در نظر گرفت،

گزارشگر: زهرا حکیم‌آرا

اشاره

گذشت زمانی حدود ۲۷ سال از تألیف کتاب‌های آموزشی زبان انگلیسی، خواست دانش‌آموزان و معلمان، نیازهای روز جامعه به رویکردهای جدید در دنیای ارتباطی امروز، همه و همه دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی را بر آن داشت تا درصدد تغییر محتوای آموزشی و روش تدریس بر اساس اسناد بالادستی برآید. رویکرد انتخاب شده برای برنامه درسی، رویکرد ارتباطی فعال و خودباورانه است و براساس آن، دانش‌آموزان به شیوه‌ای فعال و نظام‌مند با حضور معلم، به عنوان راهبر و همراه، روند یادگیری زبان را طی می‌کنند. در برنامه درسی جدید هر چهار مهارت براساس سطوح پذیرفته شده یادگیری زبان آموزش داده می‌شوند. نظام ارزشیابی و خودارزشیابی هم به شیوه‌ای نوین طراحی و اجرا می‌شود. در میزگردی که با حضور سردبیر، مدیر داخلی و برخی اعضای هیئت تحریریه مجله رشد آموزش زبان‌های خارجی و اعضای گروه برنامه‌ریزی و تألیف دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی برگزار شد، به ضرورت‌های تألیف، محتوا، اجزای مختلف کتاب و سنجش و ارزشیابی پرداخته شد.

حاضران در میزگرد: دکتر محمدرضا عنانی‌سراب (سردبیر

اما متأسفانه به دلیل مسائل و مشکلات جانبی راهنمای برنامه درسی قبلی، بهرغم تلاش‌های زیاد دوستان، کتاب‌های جدیدی تألیف نشد. علت دیگر خواست دبیران، والدین و به طور کلی جامعه است. دلیل دیگر هم رویکرد آموزشی است. چون نظام آموزشی امروز هم پذیرای روش‌های سنتی نیست و امروزه روش‌های بهتری مانند رویکردهای ارتباطی مدنظر است که در راهنمای برنامه درسی هم آمده و در سند برنامه درسی ملی به‌عنوان رویکرد اصلی آموزش زبان خارجی مطرح شده است. از طرفی هم عناصر مختلفی در راهنمای برنامه درسی وجود دارند؛ از جمله نظام ارزشیابی، نظام تربیت معلم و روش‌های تدریس، که همگی تحت‌الشعاع رویکرد جدید قرار می‌گیرند.

● خانم زهره‌وند، لطفاً در مورد چارچوب برنامه درسی توضیح دهید.

● **زهره‌وند:** با توجه به اینکه آموزش و پرورش نهادی ملی است، باید به آن نگاهی ملی شود. بنا بر تحقیقات، بعد از مقایسه آموزش و پرورش کشور با آموزش و پرورش کشورهای مطرح، تغییر نظام آموزشی به شش-سه-سه یک ضرورت بود. چون سال ششم ابتدایی باعث می‌شد دانش‌آموز به اهدافی دست‌یابد که در طول پنج سال به آن‌ها نمی‌رسند. از نظر روان‌شناختی هم دانش‌آموز تا وارد دوره راهنمایی می‌شود، با تعدد کتاب‌ها و معلمان روبه‌رو بود و این مشکلاتی ایجاد می‌کرد، که شاهد افت تحصیلی بودیم. در سال ششم همان درس‌ها وجود دارد اما دو درس «پژوهش و تفکر» و «کار و فناوری» هم اضافه شده است. «کار و فناوری» با توجه به هوشمندسازی مدارس، و درس «پژوهش و تفکر» هم با توجه به بحث «دانش‌آموز

پژوهنده» یک نیاز است؛ تا بتوانیم به سمت و سویی حرکت کنیم که دانش‌آموز خودش مشکل را درک کند و برای حل آن راهکارهایی ارائه دهد. در دوره متوسطه، در بحث زبان هم رویکرد ما رویکردی «فعال و خودباورانه» است؛ یعنی دانش‌آموز بتواند بدون ترسی از مرتکب شدن خطاهای زبانی به سمت برقراری ارتباط حرکت کند. اهداف ما عناصر «علم و عمل، ایمان و اخلاق و تفکر» در چهار عرصه ارتباط با خود، خدا، خلق و خلقت را دربرمی‌گیرد. یعنی دانش‌آموز اول خودش را می‌شناسد و از شناخت خودش به «خلقت» و در نهایت به «خدا» می‌رسد؛ چون رویکرد عام ما رویکرد «فطرت‌گرایی توحیدی» است. یعنی دانش‌آموز از نظر جسمی و روحی به رشدی می‌رسد که خود «حقیقت جو و حقیقت طلب» می‌شود. بعد از آن، اهدافمان در حیطه‌های «فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی» جای می‌گیرد.

● **عنانی‌سراب:** بله، تبدیل نظام به شش-سه-سه باعث ایجاد فاصله زمانی یک ساله‌ای شده است که در آن می‌توانیم بحث تألیف را بدون مشکل در روند تحصیلی دانش‌آموزان دنبال کنیم. نکته بعدی مسئله اسناد بالا دستی است که در همه آن‌ها به زبان و زبان‌آموزی اشاره شده است. این نشان می‌دهد که به روز کردن روش‌های آموزش زبان وظیفه آموزش و پرورش است و این نهاد می‌تواند مسئله آموزش زبان را در مسیر نیازهای کشور قرار دهد.

● **شربیانی:** به‌طور قطع در تمام برنامه‌های درسی ملی در کشورهای مختلف «ارزشیابی برنامه» صورت می‌گیرد. فکر می‌کنم ما قریب ۲۷ سال از برنامه قبلی استفاده کرده و نتوانسته



بودیم نوعی ارزشیابی کلی از آن ارائه دهیم تا از موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌هایش آگاه شویم و ببینیم تمرکز باید روی چه بخشی باشد و تغییرات در کجا باید اتفاق بیفتد، ولی با توجه به نظرات و تجارب عملی معلمان در سراسر کشور و بازخوردهایی که به صورت مکتوب یا شفاهی در برنامه‌های مختلف منعکس می‌شد، به نظر می‌رسد یکی از دلایل تغییر کتاب‌های قدیم تا حدی منعکس کننده عدم موفقیت نسبی برنامه، در قالب محدودیت‌ها و امکانات مدارس برای تدریس زبان دوم بوده است. یکی از آن محدودیت‌های بزرگ محدودیت زمان بود که معلم‌ها همیشه از آن گله می‌کردند. بعد از آن، نداشتن یک کتاب جانبی بود؛ چون معلم‌ها فقط با همان یک کتاب درسی نمی‌توانستند به آموزش مؤثر بپردازند. تمام این معضلات فضایی را به وجود آورد که در آن آموزش غیررسمی زبان رشد کرد. این بازار غیرمنسجم و کنترل نشده هم خود به نوعی به برنامه آموزش زبان ضربه زد. شاید اگر کار تدریس با محوریت خود کتاب‌های درسی پیش می‌رفت، معلمان به اندازه کافی توجه می‌شدند، برنامه‌های بازآموزی دبیران هم صورت می‌گرفت و محوریت آموزش غیررسمی هم کنترل می‌شد، آن برنامه هم می‌توانست موفقیتی نسبی به دست آورد. از مصداق‌های آموزش غیررسمی می‌توانیم به آزمون‌های منظم بیرون از مدرسه و تعدد کتاب‌های منتشر شده کمک‌آموزشی اشاره کنیم که باعث شده معلمان و حتی برنامه‌ریزان و مسئولان ادارات آموزش و پرورش به این ذهنیت برسند که کتاب درسی به تنهایی کافی نیست و متأسفانه این ذهنیت به بدنه آموزش زبان آموزش و پرورش ضربه زده است.

بودیم نوعی ارزشیابی کلی از آن ارائه دهیم تا از موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌هایش آگاه شویم و ببینیم تمرکز باید روی چه بخشی باشد و تغییرات در کجا باید اتفاق بیفتد، ولی با توجه به نظرات و تجارب عملی معلمان در سراسر کشور و بازخوردهایی که به صورت مکتوب یا شفاهی در برنامه‌های مختلف منعکس می‌شد، به نظر می‌رسد یکی از دلایل تغییر کتاب‌های قدیم تا حدی منعکس کننده عدم موفقیت نسبی برنامه، در قالب محدودیت‌ها و امکانات مدارس برای تدریس زبان دوم بوده است. یکی از آن محدودیت‌های بزرگ محدودیت زمان بود که معلم‌ها همیشه از آن گله می‌کردند. بعد از آن، نداشتن یک کتاب جانبی بود؛ چون معلم‌ها فقط با همان یک کتاب درسی نمی‌توانستند به آموزش مؤثر بپردازند. تمام این معضلات فضایی را به وجود آورد که در آن آموزش غیررسمی زبان رشد کرد. این بازار غیرمنسجم و کنترل نشده هم خود به نوعی به برنامه آموزش زبان ضربه زد. شاید اگر کار تدریس با محوریت خود کتاب‌های درسی پیش می‌رفت، معلمان به اندازه کافی توجه می‌شدند، برنامه‌های بازآموزی دبیران هم صورت می‌گرفت و محوریت آموزش غیررسمی هم کنترل می‌شد، آن برنامه هم می‌توانست موفقیتی نسبی به دست آورد. از مصداق‌های آموزش غیررسمی می‌توانیم به آزمون‌های منظم بیرون از مدرسه و تعدد کتاب‌های منتشر شده کمک‌آموزشی اشاره کنیم که باعث شده معلمان و حتی برنامه‌ریزان و مسئولان ادارات آموزش و پرورش به این ذهنیت برسند که کتاب درسی به تنهایی کافی نیست و متأسفانه این ذهنیت به بدنه آموزش زبان آموزش و پرورش ضربه زده است.

● خانم زارعی: با توجه به نکات مطرح شده به نظر می‌رسد باید در برنامه آینده هم این کنترل‌ها به عمل آید در غیر این صورت باز هم این خطر وجود دارد که آموزش غیررسمی برنامه آموزش رسمی را تحت تأثیر قرار دهد.

● اشاره کردید رویکرد جدید رویکرد ارتباطی فعال و خودباورانه نام گرفته است. منظور از این رویکرد چیست و چه تفاوتی با رویکرد ارتباطی ادبیات آموزش زبان دارد؟

● علوی مقدم: در رویکرد ارتباطی فعال و خودباورانه، منظور از بخش اول «ارتباطی» همان آموزش زبان از راه رویکرد ارتباطی است اما دو صفت «فعال» و «خودباورانه» تصویرهای مختلفی را نشان می‌دهند. آنچه مدنظر راهنمای برنامه درسی است و اکثر همکاران بر آن توافق دارند، این است که در رویکرد فعال بین دانش‌آموزان و راهبرشان، یعنی معلم، در کلاس تعاملی اتفاق می‌افتد؛ یعنی دانش‌آموز در کلاس منفعل نیست و تمامی فعالیت‌ها در کلاس با کار گروهی پیش می‌رود. معلم فقط در نقش یک «راهنما» است و تک‌تک افراد کلاس در فعالیت‌ها شرکت می‌کنند. در مورد بخش «خودباورانه» هم دو نکته اصلی مدنظر ماست؛ یکی اینکه دانش‌آموز با آموزش زبان در کلاس این اعتمادبه‌نفس را به دست بیاورد که بتواند با ممنوع خود ارتباط زبانی برقرار کند. دیگر اینکه از ابعاد هویتی به خودباوری برسد؛ یعنی از بُعد مذهبی، ملی، اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی به این باور برسد که در کنار یادگیری یک زبان خارجی در چارچوب هویت ملی‌اش باقی بماند و با یادگیری یک زبان خارجی آن را از دست ندهد.



❖ **خبر آبادی:** دو قید «فعال و خودباورانه» در اسناد بالا دستی تدوین شده در نظام جمهوری اسلامی ایران هم مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ اگرچه ممکن است الزاماً نامشان این نباشد. مثلاً در سند چشم‌انداز بیست ساله کشورمان سخن از تعامل سازنده و مؤثر با جهان براساس اصول عزت و مصلحت به میان آمده است که به نظر می‌رسد بحث تعامل را تقویت می‌کند. همچنین در سند نقشه جامع علمی کشور که افق ایران را در سال ۱۴۰۴ تبیین می‌کند، به‌خصوص در راهبرد کلان شماره ۴ آن که برای آموزش و پرورش اهمیت دارد، آمده است: «تعامل فعال و اثرگذار در حوزه علم و فناوری با کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای منطقه و جهان اسلام»، که این هم همان تعامل فعال و اثرگذار است. البته بحث خودباوری هم در اسناد و به‌ویژه برنامه درسی ملی دیده شده و این نشان می‌دهد که برنامه درسی ملی بر اسناد بالادستی اتکا کرده است.

❖ **عنانی سراب:** شما به نکته مهمی اشاره کردید و آن اینکه تعریفی که از رویکرد آموزش زبان مطرح می‌شود همان است که در اسناد بالا دستی آمده است. هر کشوری در عصر جهانی‌سازی تعریف مشخصی از نقش خود در جهان دارد و این تعریف بر نحوه آموزش و تعلیم و تربیت تأثیر می‌گذارد. کشور ما هم با توجه به پشتوانه انقلاب اسلامی و اصل خوداتکایی در عصر جهانی‌سازی برای خودش رسالتی قائل است؛ هم در روابط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی-اجتماعی و هم در روابط مربوط به مدیریت جهان. پس این الزام را ایجاد می‌کند که وقتی کسی می‌خواهد در آموزش و پرورش این کشور رشد کند، باید به توانایی‌های لازم برای آن ایفای نقش برسد. انتقادی که در رویکرد ارتباطی مطرح شده این است که در رویکرد ارتباطی با روش‌هایی که دانش‌آموزان در معرض زبان قرار می‌گیرند دنباله‌روی در آن‌ها تقویت می‌شود یعنی آن‌ها در حد همان الگوها عمل کنند و ابتکار عمل پیدا نمی‌کنند. بر این اساس، اضافه کردن قید «فعال و خودباورانه» به رویکرد لازم است تا دانش‌آموز به آن اعتماد به نفسی برسد که بتواند در تعاملات خودراهر باشد نه فقط دنباله‌رو. بُعد دیگر، «فرهنگ» است که خودباوری بدون هویت فرهنگی مسلماً به منصف ظهور نمی‌رسد؛ دانش‌آموز باید هویت فرهنگی و اعتمادبه‌نفس فرهنگی خود را به‌دست آورده باشد تا بتواند در تعاملات خود راهبری مورد نظر

را اعمال کند. طبیعی است که دو مسئله ارتباط زبان با هویت و ارتباط زبان با فرهنگ دو نکته مهم در بحث آموزش زبان است. ❖ **قربانی:** در مورد کتاب‌های قدیم اگرچه ارزشیابی نظام‌مند و جامعی انجام نشده است، ولی فکر می‌کنم دانشجویان پایان‌نامه‌های زیادی را درباره مقوله‌های مختلف کتاب تدوین کرده‌اند. تحقیقات نشان داد که این کتاب‌ها با توجه به زمان نگارششان چندان هم ضعیف نبوده‌اند؛ اما با توجه به اینکه رویکردها عوض شده‌اند و بخش ارتباطی کتاب‌ها می‌بایست متناسب با نیازهای فعلی جامعه باشد، نیاز بود که آن‌ها عوض شوند. وقتی می‌خواهیم رویکرد را عوض کنیم، در درجه اول باید معلمان را آماده سازیم؛ چراکه هر تغییری همراه با مقاومت است و لذا لازم است معلمان در خصوص رویکرد جدید آموزش‌های لازم را ببینند.

❖ **عنانی سراب:** اگر رویکرد ارتباطی را به عنوان رویکرد برنامه‌پذیریم، چه مؤلفه‌هایی را باید برای پیشبرد این رویکرد در نظر بگیریم؟

❖ **شربانی:** به نظر می‌رسد رویکرد ارتباطی (CLT) در ابتدا خامی‌ها و نواقصی داشت و شاید طراحان و متخصصان این رویکرد برطرف کردن آن را به‌عهده مجریان این برنامه گذاشته بودند. رویکرد ارتباطی صرفاً یک رویکرد است و یک روش تدریس نیست، قالبی نیست، تابع زمان و مکان هم نیست. در واقع، این آزادی را به هر بافت آموزشی می‌دهد تا تفسیرهای خاص خود را داشته باشد و بتواند آن نواقص را برطرف کند. وقتی نظریه اجتماعی-فرهنگی هم قوام یافت، تأثیرات خود را بر رویکردهای ارتباطی گذاشت. انتخاب نام فعال و خودباورانه در کتاب‌های جدید، دو خلأ را در رویکرد ارتباطی پر می‌کند؛ یکی از منظر اجتماعی-فرهنگی و دیگری از منظر روان‌شناختی-فرهنگی. این دو در کنار هم نشان می‌دهد که اصول رویکرد ارتباطی با آنچه ما در نظر داریم، متفاوت است. ما باید اصول دیگری را هم به آن اضافه کنیم تا تعریف جدید ما این رویکرد را شکل دهد. برای نمونه، این رویکرد باید در درجه اول یک روح تعامل‌گرا داشته باشد؛ یعنی دانش‌آموزان ما که در رویکرد سنتی غالباً پذیرنده بودند و از الگوی بالا به پایین تبعیت می‌کردند، آرام‌آرام باید مدیریت یادگیری را از طریق تفکرمداری و یادگیری‌های مشارکتی در دست بگیرند. در این میان، معلم



به‌عنوان یک فرد آگاه باید به آن‌ها در این مسیر کمک کند. خلأ دیگر دوگانگی‌هایی بود که در تمرکز روی صورت و معنی وجود داشت. به نظر می‌رسد در سال‌های اولیه اجرای رویکرد ارتباطی، با تمرکز صرف روی معنا از صورت فاصله گرفتند. دانش‌آموزان در بسیاری موارد از فصاحت بیان برخوردار بودند اما از صحت فاصله داشتند. مطالعات و تحقیقات نشان داد که بهتر است مبنای «معنی» در نظر بگیریم تا فعالیت‌های ارتباطی بر پایه فعالیت‌های معنادار و ارتباطی اجرا شود، اما صورت همیشه در اختیار باشد. بنابراین، در رویکرد مورد نظر ما هم نگاهی تعادلی بین صورت و معنی برقرار است.

شربانی: نباید این‌طور تصور کرد که مجری برنامه آموزشی باید تابع تمام برنامه‌های طراحان برنامه باشد برنامه درسی باید انعطاف لازم را داشته باشد تا نظر معلم را در خود جای دهد

● **آقای قربانی به نوعی مطرح کردند که برنامه‌ها بنا به نیاز روز تغییر می‌کنند. آیا در تألیف کتاب‌های جدید درسی چشم‌اندازی از نظر زمان و دوره انقضای محتوا در نظر گرفته شده است یا احتمال دارد بیست و پنج سال دیگر هم بگذرد و عده‌ای دوباره دور هم جمع شوند و در مورد تدوین و تألیف کتاب‌های جدید دیگری تصمیم بگیرند؟**

● **عنانی سراب:** پرسش خوبی است. در واقع یکی از ملزومات رویکرد ارتباطی، به روز بودن برنامه درسی است. به‌روز بودن یعنی اینکه فرایند برنامه‌ریزی درسی هیچ‌وقت تمام نمی‌شود و باید آن را به‌عنوان یک فرایند پویا در نظر بگیریم که نیازمند ارزشیابی است؛ ارزشیابی در حین اجرای برنامه و در پایان دوره‌ها و مقاطع مختلف تا بازخورد همگی آن‌ها در شکل‌گیری، تغییر و به روز کردن برنامه مورد استفاده قرار گیرد. تعریف ما از برنامه درسی ملزومات آن را فراهم می‌کند.

● **آیا کمیته‌ای برای نیازسنجی و ارزشیابی در نظر گرفته شده است؟ برای ارزشیابی چه برنامه‌ای پیش‌بینی شده است؟**

● **علوی مقدم:** هر برنامه درسی‌ای نیازمند ارزشیابی است تا بازخوردها میزان موفقیت و عدم موفقیتش را نشان دهد. البته قبل از شروع هر برنامه‌ای باید نیازسنجی صورت گیرد و نیازهای دانش‌آموزان و جامعه را در بخش آموزش زبان نشان دهد. بعد از نیازسنجی به تدوین راهنمای برنامه درسی پرداخته می‌شود و پس از آن ارزشیابی‌هایی هم صورت می‌گیرد. دو نوع ارزشیابی داریم: نوع اول ارزشیابی رسمی است که برای اجرای آن، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی در سال آینده

طرح‌های پژوهشی‌ای به‌نام «ارزشیابی از برنامه درسی انگلیسی مثلاً سال اول متوسطه» را به پژوهشگران ارائه خواهد کرد. بعد از آن بازخوردهایی از طریق مشاهده‌ها، پرسش‌نامه‌ها و فرم‌های نظرسنجی از دانش‌آموزان، والدین و دبیران به‌دست می‌آید. نوع دیگر، ارزشیابی غیررسمی است که از طریق مشاهدات خود ما از کلاس‌ها، بازرسانی که به مدارس فرستاده خواهند شد، معلمان راهنما، مصاحبه‌های غیررسمی با دانش‌آموزان و گزارش‌های غیررسمی یا داوطلبانه خود مدیران و معلمان صورت می‌گیرد و خود می‌تواند عامل ارزشیابی میزان موفقیت برنامه درسی و همین‌طور چگونگی اجرای آن باشد. نکته مهم، تربیت و آموزش معلم است. اگر برنامه بسیار ایده‌آلی طراحی و کتاب بسیار خوبی هم تألیف شود، بسته آموزشی جامعی هم همراه آن باشد اما معلم آموزش نبیند و روش و محتوا را نشناسد، برنامه طراحی شده با برنامه اجرا شده تفاوت بسیار زیادی خواهد داشت.

● **عنانی سراب:** نکته‌ای که باید اضافه کنیم این است که در حال حاضر دبیران ما کانال‌های ارتباطی کافی برای رساندن نظرات خود به برنامه‌ریزان در اختیار ندارند. تاکنون دبیران با سرگروه‌های آموزشی خود در تماس بوده‌اند؛ یعنی یک فاصله زمانی بین ارائه بازخوردهای دبیران تا رسیدن آن‌ها به برنامه‌ریزان وجود داشته که به نوبه خود روی نتیجه کار تأثیر زیادی گذاشته است. تا برنامه در مراحل ابتدایی کار خود است، باید به فکر برداشتن این فاصله‌ها باشیم تا این انگیزه در معلمان ایجاد شود که خود را در برنامه‌ریزی درسی دخیل بدانند.

● **علوی مقدم:** ما چند کانال مختلف را در نظر گرفته‌ایم: یکی وبگاه گروه است که در آن ایمیل‌های شخصی ما در دسترس همه قرار دارد. بعد از آن ما با پایگاه آموزش کشوری و همچنین دبیرخانه آموزش زبان انگلیسی مستقر در ادبیل ارتباط تنگاتنگی داریم. از طرف دیگر، ارتباط‌های مستقیمی هم با دبیران داریم. البته سعی می‌کنیم زمینه‌های ارتباطی دیگری را هم در نظر بگیریم. بعد از اینکه در مورد برنامه آموزشی به قطعیت رسیدیم، قبل از اجرای سراسری، آن را در جمع دبیران مناطق مختلف، و نه‌تنها در تهران و به سرگروه‌های آموزشی، ارائه می‌کنیم و جرح و تعدیل‌های لازم را انجام می‌دهیم تا بازخوردها را بگیریم و در صورت نیاز اشکالات موجود را برطرف کنیم. در ضمن، سعی کرده‌ایم از دبیران مجرب هم در گروه تألیف استفاده کنیم؛ همچنان‌که از متخصصان موضوعی مختلف از جمله زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان در شورای تألیف بهره برده‌ایم.

● **خبرآبادی:** علاوه بر ارتباط با معلم‌ها از طریق دوره‌های ضمن خدمت و مجله وزین رشد آموزش زبان انگلیسی، مطبوعات و شبکه‌های تلویزیونی مانند شبکه آموزش هم می‌تواند از جمله کانال‌های ارتباطی مؤثر باشند؛ چون جمعیت هدف ما فقط معلم‌ها نیستند و دغدغه آموزش زبان خارجی و به خصوص

انگلیسی چیزی است که خانواده‌ها هم با آن درگیرند. این ارتباط نیازمند نوعی برنامه‌ریزی است و لازم است در این زمینه سیاست‌گذاری شود. فضای اینترنت هم دسترسی به اطلاعات را آسان کرده است و از وبلاگ‌های پربیننده همکاران هم می‌توان استفاده کرد. در مجموع، رسانه می‌تواند خلأ ارتباطی و زمانی را از بین ببرد.

○ شریانی: در اینجا دو نکته مطرح است؛ اول اینکه نباید این‌طور تصور کرد که مجری برنامه آموزشی باید تابع تمام برنامه‌های طراحان برنامه باشد. اگر بین برنامه‌ریزی و اجرا تعامل وجود داشته باشد، شرایط اجرا به یقین تسهیل می‌شود؛ یعنی برنامه درسی باید انعطاف لازم را داشته باشد تا نظر معلم را در خود جای دهد، و این خلأیی است که در برنامه مشاهده می‌شود. نکته بعدی این است که گروه‌های آموزشی قدرت اجرایی ندارند، بنابراین نمی‌توانند کانال ارتباطی خوبی بین معلم و طراحان برنامه درسی باشند. در صورت عدم اصلاح ساختار این خطر وجود دارد که باز دچار مشکلات قبلی شویم و کانال‌های ارتباطی آن‌طور که باید نتوانند عمل کنند.

زه‌هوند: همیشه یکی از آرزوهای معلم‌ها این بوده که کتاب حتی به لحاظ موضوعات و تصاویر عوض شود

○ عنانی سراب: یک برنامه وقتی در اختیار افراد مختلف قرار می‌گیرد، تلقی‌های مختلفی از آن می‌شود. این نشان می‌دهد که یک رویکرد از بالا به پایین مؤثر نخواهد بود. باید دید وقتی برنامه به دست دبیران می‌رسد، چطور آن را از آن خود می‌کنند. باید به اجرا نظارت شود؛ یعنی جلسات هفتگی‌ای برگزار شود، دست‌اندرکاران، به بحث بنشینند و جمع‌بندی این بحث‌ها منتقل شود. در غیر این صورت، گره کوری در برنامه ایجاد می‌شود که باز کردن آن مشکل خواهد بود.

○ لطفاً در مورد سرفصل‌ها و محتوای برنامه درسی توضیحاتی بیان نمایید.

○ عنانی سراب: در ابتدا باید واحد محتوایی را در این رابطه مشخص کرد تا به اهداف مورد نظر رسید. در ادبیات طراحی سرفصل محتوا تقسیم‌بندی‌های منطقی و متفاوتی صورت گرفته است. در برنامه قبلی واحد محتوایی ساختارهای دستوری و واژگان بودند. آن‌ها اصل شده بودند و همه فعالیت‌ها حول آن‌ها شکل می‌گرفت. در رویکرد ارتباطی اگر بخواهیم به «صورت» به‌عنوان یک وسیله نگاه کنیم و دستور و واژگان را هم وسیله‌ای برای انتقال «معنی» در نظر بگیریم، طبیعی است که باید واحد محتوا را عوض کنیم. ایجاد موازنه و تعادل بین «صورت» و «معنی» به انتخاب واحد محتوایی بستگی دارد. در برنامه جدید واحد محتوایی را مضمون‌ها تشکیل می‌دهند که

در روند آموزش، ارتباط زبانی را از طریق مهارت‌های چهارگانه زبانی تسهیل می‌کنند.

● با توجه به اینکه کتاب‌های جدید به هر چهار مهارت می‌پردازند، آیا مدارس سراسر کشور، و نه تنها پایتخت، به امکانات لازم مانند امکانات سمعی-بصری برای بخش «شنیداری» مجهزند؟

○ علوی مقدم: با توجه به متمرکز بودن نظام آموزشی، سعی کرده‌ایم به فکر تمام مناطق باشیم؛ حتی مناطق نیمه برخوردار و غیر برخوردار. آنچه در اختیار دبیر قرار می‌گیرد، یک لوح فشرده صوتی است که با یک دستگاه پخش قابلیت اجرا دارد و مدارس و معاونان اجرایی هم موظف‌اند امکانات لازم را که در راهنمای برنامه درسی گنجانده شده و از اجزای اصلی برنامه درسی با رویکرد ارتباطی است، با حداقل هزینه تهیه کنند. من از همین‌جا اعلام می‌کنم که مدارس باید امکان پخش لوح فشرده صوتی را برای درس زبان انگلیسی فراهم کنند؛ چون بسته آموزشی ما بدون این لوح فشرده قابلیت اجرایی شدن ندارد.

● محتوای برنامه درسی پایه هفتم چه ویژگی‌هایی دارد؟

○ شریانی: در رویکرد ارتباطی همیشه به استانداردسازی نیاز است. برنامه‌های آموزش دنیا همیشه از استانداردهای جهانی استفاده می‌کنند. در برنامه‌ریزی جدید استانداردهای اتحادیه اروپا مدنظر بود. ولی با نگاه به نیازهای بومی تعدیل شده است. در واقع، آن استانداردها بهانه‌ای بود که ببینیم چگونه می‌توانیم استانداردهای خودمان را با توجه به نگاه‌های ملی-مذهبی و فرهنگی خودمان برنامه‌ریزی کنیم. در نهایت توانستیم تعریفی بومی از استانداردهای جهانی به دست آوریم. بر اساس این استانداردها، موضوعات خاصی را برای هر پایه شناسایی کردیم و آن‌ها را با توجه به محدودیت‌های اجرایی انتخاب و تعریف کردیم. از آنجا که رویکرد ارتباطی رویکردی کاربردی است، در پایان هر قسمت انتظارات مورد نظر از اجرای برنامه را تعریف کرده‌ایم؛ اینکه دانش‌آموز چه مهارت‌های عملی‌ای را می‌تواند در پایان قسمت کسب کند. ما براساس انتخاب موضوعات، نقش‌های زبانی مورد نظر را برای هر پایه استخراج کرده‌ایم. در کتاب هفتم، به خاطر اینکه ابتدای کار برنامه آموزش زبان است، با این فرض که دانش‌آموز هنوز سواد زبانی کسب نکرده است، ضمن اجرای رویکرد ارتباطی، یک برنامه سوادآموزی را هم در کتاب گنجانده‌ایم. این برنامه سوادآموزی با توجه به نواقص موجود در برنامه قبلی، به پایه‌های هشتم و نهم هم راه می‌یابد و باعث می‌شود که مهارت خواندن و نوشتن بچه‌ها در کنار مهارت‌های شنیداری و گفتاری‌شان رشد کند و آن‌ها بتوانند در دوره متوسطه دوم به راحتی از هر چهار مهارت استفاده کنند.

○ زارعی: برنامه درسی جدید با ظرافت پی‌ریزی شده است. برنامه درسی زبان انگلیسی پایه اول متوسطه هم بسیار

مهم است؛ به خصوص که در گذشته محدودیت ساعات به‌ویژه تعداد جلسات در هفته مشکلاتی ایجاد می‌کرد. با توجه به اینکه برنامه جدید به تعداد جلسات بیشتری نیاز دارد آیا در این مورد کاری صورت گرفته است؟

● **علوی مقدم:** حداقل سه ساعت در هفته را در نظر گرفته‌ایم. ما می‌توانیم از مدیران اجرایی بخواهیم که هر تعداد ساعتی را که برای این درس در نظر گرفته شده است، در روزهای هفته پخش کنند. متأسفانه این از عهده ما خارج است اما مدیران مناطق و بعد مدیران مدارس باید به ما کمک کنند تا برنامه را بهتر از گذشته پیش ببریم.

● **زارعی:** آیا در نظر دارید که مسئولان را هم در رابطه با برنامه درسی جدید توجیه کنید؟

● **علوی مقدم:** دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی در نظر دارد جلسات توجیهی برای مدیران مناطق، مدیران مدارس و عوامل اجرایی برگزار کند. برای نمونه، مدیر ما امروز برخلاف گذشته باید توجیه شود که کلاس ساکت لزوماً بهترین کلاس نیست؛ وقتی رویکرد ارتباطی «فعال» را در نظر می‌گیریم، همین «فعال بودن» می‌تواند سروصداها و همه‌همه‌هایی در کلاس ایجاد کند. این توجیهات بسیاری از مشکلات را حل خواهد کرد.

● **رویگرد شما در بخش سوادآموزی چیست؟ لطفاً درباره آن توضیح دهید.**

● **شربانی:** به‌طور سنتی سه روش برای آموزش خواندن و نوشتن وجود دارد. برنامه‌های خواندن و نوشتن در زبان دوم معمولاً متأثر از برنامه‌های خواندن و نوشتن در زبان اول بوده‌اند. در نگاه سنتی آموزش خواندن و نوشتن با روش «تمام‌واژه» صورت می‌گرفت. ضعف‌هایی در دقت و املا داشت. بعد از آن فونیکس وارد شد که الان به آن «فونیکس تحلیلی» می‌گویند؛ به این شکل که کل واژه ارائه می‌شد و بعد آن واژه به اجزای سازنده یعنی صوت و حرف تقسیم می‌شود. رویکرد فونیکس اول صدا بود و بعد املا، به این صورت کار خود را جلو می‌برد. بعدها تحقیقات نشان داد بچه‌هایی که با روش «فونیکس تحلیلی» کار کرده‌اند، در مقایسه با بچه‌هایی که با روش «فونیکس ترکیبی» زبان آموخته‌اند، توانایی‌های خواندن و درک مطلب پایین‌تری دارند. برنامه‌های کنونی هم طبق روش «فونیکس ترکیبی» است؛ به این صورت که خواندن و نوشتن با صداها

املاهای متناظر و متناسب با همان صداها شروع می‌شود و بعد، کلمه‌سازی و ترکیب صداها و حروف برای کلمه‌های جدیدتر صورت می‌گیرد. ما تلفیقی از این سه روش را با شرایط خاص کشور در نظر گرفتیم و تعریفی بومی از سوادآموزی به دست دادیم و آن را وارد یک فضای ارتباطی کردیم. همان‌طور که گفته شد، موضوعات را انتخاب کردیم و صدا و حروف مورد نظر را از دل آن‌ها استخراج کردیم؛ یعنی، برخلاف روش‌های قبلی و حتی تجاری، ما ترتیب حروف الفبا را در نظر نگرفتیم، بلکه این مضمون محتوایی است که حاکم است و کلمات را در اختیار ما قرار می‌دهد تا املاهای فراوانی را از دل آن‌ها استخراج کنیم. تلاش کرده‌ایم که تا نیمه اول کتاب پایه هفتم تمام حروف الفبا مورد توجه رار گیرند.

عنانی سراب: در کتاب درسی جدید فعالیت آموزشی طراحی شده است نه تمرین؛ چراکه تمرین چندان نتیجه‌محور نیست. وقتی فعالیت‌ها ارتباطی باشند، حتماً نتیجه‌محور خواهند بود

● **کتاب درسی جدید شامل چه بخش‌هایی است؟**

● **قربانی:** همان‌طور که توضیح داده شد، در رأس چتر محتوایی، مضمون‌های محتوایی قرار دارند و بعد به سمت نقش‌ها و مهارت‌ها می‌رویم. موضوعات یا مفهومی‌ها در نقش‌ها تجلی می‌کنند. در فرایند پرداختن به محتوا، ما با نگاهی تعاملی از شناخت شروع می‌کنیم تا به تولید با کار گروهی و دو نفره در کلاس برسیم. بنابراین، در بخش اول به مهارت‌های شنیداری و گفتاری می‌پردازیم. بخش دوم به سوادآموزی اختصاص دارد و صداها و حروف را در آنجا بررسی می‌کنیم. بخش سوم هم خواندن و نوشتن است. در انتها بخشی به نام «زبان کلاسی» برای تعامل در کلاس و بخش دیگری به نام «تفریح و سرگرمی» در نظر گرفته‌ایم.

● **با توجه به اینکه در رویکرد ارتباطی «سنجش» در خدمت یادگیری است، به‌نظر می‌رسد لازم باشد تعریف**



جدیدی از آن ارائه دهیم. در این زمینه چه نظری دارید؟

● **عنانی سراب:** همین طور است. تا به حال سنجش ما سنجش مجموعی بوده و فقط به امتحانات پایان سال خلاصه می شده است و هیچ گاه سنجش کلاس درس به مفهوم خاص نداشته ایم. در رویکرد ارتباطی باید سنجش را در خدمت کلاس درس قرار داد. سنجش فقط برای پیشرفت تحصیلی نیست بلکه برای بررسی فرایند یادگیری و نحوه تدریس نیز هست. بخشی از سنجش خارج از کتاب های درسی اتفاق می افتد، اما پرسشی که از دوستان دارم این است که چگونه می توانیم زمینه را برای سنجش و ارزشیابی کلاسی آماده کنیم.

● **علوی مقدم:** در برنامه جدید سنجش و آزمون در خدمت آموزش است و این امکان پذیر نیست، مگر با نوع فعالیت هایی که در کلاس تعریف شده است. آنچه برای ما مهم است، ارزشیابی مستمر و هدفمند است و ارزشیابی پایانی ما باید جزئی از آن به حساب آید.

● **عنانی سراب:** برداشت خود من این است که بخشی از کار سنجش با عنوان «خود-ارزشیابی» انجام می شود تا افراد در حین آموزش بتوانند خود را مورد سنجش قرار دهند. اگر فعالیت های کلاسی نتیجه ای داشته باشند و آن نتایج قابل مشاهده باشند، افراد می توانند خود را ارزیابی کنند؛ یعنی رسیدن یا نرسیدن به آن نتیجه مطلوب، ملاک ارزشیابی می شود. در کتاب درسی جدید فعالیت های آموزشی طراحی شده است نه تمرین؛ چراکه تمرین چندان نتیجه محور نیست. وقتی فعالیت ها ارتباطی باشند، حتماً نتیجه محور خواهند بود. در کتاب به ازای هر چهار یا پنج قسمت آموزشی، بخشی هم با عنوان «مرور» آمده است، که زمینه را برای ارزشیابی فراهم می کند. برای این قسمت، هم معلم و هم دانش آموز هر دو به آموزش نیازمندند.

● **شربانی:** خواستم اشاره کنم همان طور که ارزشیابی می تواند به شیوه های رسمی و غیر رسمی صورت بگیرد، خودارزشیابی هم می تواند به همین دو شکل انجام شود. در شکل غیررسمی، دانش آموز می تواند در پایان هر درس از آنچه آموخته است خودآگاهی هایی به دست بیاورد، اما ما باید او را از طریق یک برنامه خودارزشیابی رسمی هدایت کنیم تا بتواند میزان عملکرد خود را مشاهده کند. ما در کتاب های جدید در قالب آزمون هایی با دو محور زبانی و مهارتی، به دانش آموز این فرصت را داده ایم که بعد از پاسخ گویی به پرسش ها، به خودش نمره دهد، بعد در ادامه برنامه از طریق بازخوردهایی که از معلم می گیریم، اشکالات احتمالی کتاب را رفع خواهیم کرد. بنابراین، با آگاه سازی معلم از طریق کتاب های راهنما از آن ها می خواهیم در پایان هر بخش از دانش آموز بخواهند که نوعی خودارزشیابی از خود انجام دهد. در عین حال باید به معلم بگوییم که هر آزمون نباید لزوماً منتهی به نمره شود، بلکه می تواند به شکل توصیفی

و بازخوردی مورد استفاده قرار بگیرد. ضمن اینکه آزمون ها باید فرصتی برای جبران خلأ های آموزشی دانش آموزان باشند. بر این اساس، محتوای درسی باید این فضا را هم برای دانش آموز آماده کند که در لحظاتی بتواند به عقب برگردد تا اگر مهارتی را به درستی کسب نکرده است، آن را جبران کند. در این زمینه باید از طریق راهنمای معلم فرهنگ سازی شود.

● آیا در راهنمای معلم آزمون ها از پیش طراحی شده اند یا اینکه معلم ها خودشان آزمون سازی می کنند؟

● **شربانی:** بله! نمونه هایی از آزمون ها به عنوان پیشنهاد در اختیار معلم قرار می گیرد.

● **عنانی سراب:** نکته این است که چون رویکرد ارتباطی فعالیت محور است، تمام فعالیت های کلاسی می توانند نمونه هایی برای آزمون و ارزشیابی باشند؛ یعنی بین فعالیت کلاسی و آزمون تفاوت ماهوی وجود نخواهد داشت.

● **قربانی:** من فکر می کنم ما با معلم ها در روش تدریس زبان مشکل چندانی نخواهیم داشت، اما برعکس در بحث ارزشیابی با چالش های فراوانی روبه رو خواهیم بود. پیش از این، ما یک کتاب درسی داشتیم و مؤسسات خصوصی کتاب کار تولید می کردند. الان کتاب درسی و کتاب کار داریم و باید در کنارش توجه خوبی در آزمون سازی انجام دهیم و بارم بندی شفاهی ارائه کنیم، و گرنه باز پای مؤسسات خصوصی به این مسئله کشیده می شود و همان مشکلات گذشته پیش می آید.

شربانی: باید به معلم بگوییم که هر آزمون نباید لزوماً به نمره منتهی شود بلکه می تواند به شکل توصیفی و بازخوردی مورد استفاده قرار گیرد

● **عنانی سراب:** بله! باید موازنه جدیدی بین ارزشیابی و سنجش در کلاس درس و در پایان دوره ایجاد کنیم. باید وزن بیشتری به فعالیت های کلاسی و سنجش کلاسی داده شود تا از ورود آفات پیش بینی شده جلوگیری شود.

● **خیر آبادی:** به نظر می رسد نظام ارزشیابی کلی ما هم حائز اهمیت است. اگر آزمون مانده کنکور، هر چند در سال های اخیر کم رنگ شده است و آموزش عالی متولی آن است، به نحوی باشد که اهداف ارزشیابی ما را تحت تأثیر قرار دهد، به طور حتم برنامه ریزی ما را به چالش خواهد کشید.

● **شربانی:** اگر بخواهیم به اثر معکوس و منفی آزمون فکر کنیم و بعد در صدد خنثی کردن آن باشیم، می توان در پایان دوره متوسطه اول و دوم آزمون به عنوان آزمون جامع به صورت چهار مهارتی برگزار کرد. این آزمون های استاندارد می توانند شاخص خوبی بر عملکرد معلم ها در کلاس باشند و اثر مثبتی روی کار و شیوه معلم در کلاس بگذارند.